چهرهٔ وفا؛ به یاد شعب ابی‌طالب و دیدار سیمای زیبای وفاداری و حمایت یاران ـ
آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای، به کوشش: علی‌اکبر صفری
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۴۹ «ویژه حضرت ابوطالب علیه‌السلام»، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۶۵ـ ۱۸۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

چهرهٔ وفا؛ به یاد شعب ابی‌طالب و دیدار سیمای زیبای وفاداری و حمایت یاران

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای
به کوشش: علی اکبر صفری *

چکیده: نویسنده (مرحوم آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای) در این گفتار، دشواری‌های مسلمانان در شعب ابی‌طالب را بر می‌شمرد و قصیدهٔ لامیه ابوطالب را سرود حماسی جوانان مسلمان محاصره شده می‌داند. آنگاه به ترجمهٔ منظوم آن به فارسی توسط غلامرضا دبیران اشاره می‌کند. نویسنده به دولت‌های مسلمان پیشنهاد می‌دهد که این قصیده را به عنوان سند افتخار آن سالهای دشوار، ترویج کنند. همچنین علت مظلومیت ابوطالب را سیاست‌های بنی‌امیه در ظلم به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. این نوشتار برای نخستین بار منتشر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کمره‌ای، خلیل؛ ابوطالب – قصیده لامیه؛ شعب ابی‌طالب؛ تاریخ اسلام؛ دبیران، غلامرضا؛ قصیده لامیه – ترجمه منظوم فارسی؛ مظلومیت ابوطالب؛ بنی‌امیه – ظلم به اهل بیت علیهم‌السلام.

---

*. پژوهشگر مؤسسه کتابشناسی شیعه، قم.

مقدمه

۱. حضرت ابوطالب علیه‌السلام در کنار حضرت ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها از شخصیت های مظلوم تاریخ هستند. در زیارت نامه حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم ... السَّلامُ عَلَی عَمِّکَ وَ کَفِیلِکَ أَبِی طَالِبٍ (مصباح الزائر، ص ۶۷). از اینجا مقام تابناک حضرت ابوطالب علیه‌السلام و مجاهدت ایشان در دفاع از مقام رسالت آشکار می‌شود. آن حضرت به عنوان یکی از سران مکه و بزرگ قریش، از کودکی سرپرستی پیامبر را بر عهده گرفت و در سالهای آغازین اسلام نیز با تمام توان به یاری‌اش شتافت. دفاع از دین و جان نثاری در این راه، از ویژگی‌های حضرت ابوطالب علیه‌السلام به شمار می‌آیند که در شخصیت فرزند بزرگوارش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پدیدار گشته است.

۲. متن زیر مقدمه آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای است که بر ترجمه منظوم قصیده لامیّه حضرت ابوطالب علیه‌السلام اثر قریحه مرحوم استاد غلامرضا دبیران نوشته است. برای ترجمه منظوم این قصیده سه مقدمه نوشته شده است؛ مقدمه آیت الله سید علی بهبهانی (از مراجع معظّم تقلید) و مرحوم استاد محمود شهابی. این دو مقدمه در شماره ۴۸ سفینه منتشر شد. اینک مقدمه آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای با عنوان «چهره وفا؛ به یاد شعب ابی‌طالب و دیدار سیمای زیبای وفاداری و حمایت یاران» برای نخستین بار تقدیم می‌شود.

۳. یکی از ویژگیهای ارزشمند اخلاقی مرحوم دبیران، ارتباط علمی و فرهنگی با بزرگان و اساتید است. ایشان از رجال پیش از انقلاب بود که در مقام فرمانداری یا شهرداری یا استانداری در سمنان، یزد، مشهد، اهواز و... خدمت نموده و در هر شهری به دیدار بزرگان و سرمایه‌های علمی منطقه شتافته و از خرمن فضیلت آنان خوشه چینی کرده است. نمونه‌ای از آن ارتباط و درس‌آموزی نزد میرزا خلیل

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

کمره‌ای در تهران است که همسایه ایشان نیز بوده است.

استاد غلامرضا دبیران که در شمار شاگردان و دانش آموختگان مکتب این فقیه بزرگ شیعه است، به پیشنهاد ایشان قصیده لامیه حضرت ابوطالب علیه‌السلام را به نظم ترجمه کرده است. همچنین قصیده «النبی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: قصیده مارون بیک عبود دانشمند و شاعر مسیحی لبنانی در مدح رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» را به نظم فارسی برگردانده که همراه ترجمهٔ منثور مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای در چهل و پنج صفحه در تهران به طبع رسیده است خطابه صعصعهٔ بن صوحان در رثای امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز به شعر فارسی برگردانده که در کتاب عنصر تلاش و کوشش آمده است.

۴. در سالهای پایانی عمر میرزا خلیل کمره‌ای که در اثر بیماری، قدرت جسمی ایشان رو به وخامت نهاده و انگشتان ایشان یارای قلمزنی نداشت، این متن را املا نموده و همسر استاد دبیران، بانوی خوشنویس و کاتب ترجمهٔ قرآن؛ سرکار خانم عفّت محمدی (دبیران) آن را نگاشته است. ایشان نیز در خاتمه با تحریر عبارت «خداوندا چشم این بینش را بده به عبد محتاج حاج میرزا خلیل کمره‌ای. نوزدهم جمادی الاولی ۱۳۹۳» آن را به پایان برده و امضا نموده است.

۵. آیت الله کمره‌ای در وصف این ترجمه چنین نوشته است:

«باید روح حماسهٔ ابوطالبی را با حمایت ابوطالبی در خود نهفته داشته باشد، تا با روح وجدان مشترک گوینده هم آنچه را شاعر لامیّه، حضرت ابوطالب در آن روزگار گفته، در وجدان خود احساس کند تا بتواند نغمه آن را به داغی بسراید.

در شخص جناب آقای غلامرضا دبیران که در کشور ادب هم دبیرند، مگر همانا آن انسان نابغهٔ فوق‌العاده مؤمن، مؤدّب و ادیب نمودار است. به شایستگی و برازندگی با قلم توانا و صدق و اخلاص بی‌نظیر، به شرح این قصیده همّت گماشت؛ ندای ما را لبیکّ گفت و پیشنهاد ما را استقبال کرد. چون از روح ما و وجدان ما بی‌شائبه ترجمه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

این اشعار پیشنهاد شد و ایشان هم با همان روح و با همان وجدان استقبال فرمودند.

اشعار را (پنج سطر پنج سطر) شب با هم مذاکره می‌کردیم و ایشان فردا شبش بدون تأنّی و فاصله ترجمه آن قطعهٔ مقسومه را با نظم فارسی با دو بحر انجام داده، در جلسه شبانه مقابله [کرده]، از نظر می‌گذراند و قطعه دیگر باز به میان می‌آمد؛ تا تمام آنها با شدّت احتیاطی به پایان رسید. و چنانکه قدر اصل آن را پیغمبرﷺ و بنی‌هاشم می‌دانند، قدر این نظم سرشار را هم فقط مردان ادب و دلباختگان آداب می‌شناسند.»

توضیح آن که این نوشتار برای نخستین بار منتشر می‌شود.

۶. آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای: در سال ۱۳۱۷ق برابر ۱۲۷۸ش در خانواده‌ای کشاورز در روستای «فرنق» کمره متولد شد. دروس ادبیات را در حوزه علمیه خوانسار، نزد ملامحمد بیدهندی و سید علی اکبر بیدهندی آموخت. در بیست سالگی رهسپار حوزه علمیه اراک شد و در محضر آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۴۰ق همزمان با مهاجرت شیخ عبدالکریم حائری و تاسیس حوزه علمیه قم به قم رهسپارشد و چهارده سال نیز در قم به درس فقه و اصول ایشان حضور یافت. وی همچنین از محضر اساتید بزرگی چون حضرات آیات میرزاحسین نائینی، سید علی یثربی کاشانی، میرزا علی‌اکبر مدرس یزدی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزاجواد آقا ملکی تبریزی، شیخ عباس قمی و شیخ محمدرضا مسجد شاهی اصفهانی علوم اخلاق و حکمت و عرفان و حدیث و... خوشه چینی کرد. ایشان با امام خمینی و آیت الله مرعشی نجفی، شیخ روح الله کمالوند خرم آبادی، میرزا محمد تقی اشراقی و میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی همدرس و هم مباحثه بود و همواره در کنار تحصیل در حوزه به تدریس نیز می پرداخت. آیت الله کمره‌ای در سال ۱۳۵۴ق برابر ۱۳۱۴ش به تهران مهاجرت نمود و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

تا پایان عمر در این شهر بسر برد. وی بیش از نیم قرن در تهران تدریس علوم اسلامی و تحقیق و تبلیغ پرداخت. ایشان با بنیاد اندیشه «دعوت اسلام» و اتّحاد مذاهب اسلامی به تالیف آثاری در موضوع مؤسس دعوت «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم» و رهبران دعوت «ائمه اطهار علیهم السلام» و خانه دعوت «کعبه بیت الله الحرام» و کتاب دعوت «قرآن کریم» پرداخت و با شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع علمی در مکه، پاکستان، مصر، سوریه، نقش ارزنده‌ای در اتحاد عالم اسلامی ایفا کرد.

ایشان پس از یک عمر تلاش در رشد و تبلیغ اسلام در غروب پنج شنبه ۱۵ محرم ۱۴۰۵ برابر ۱۹ مهر۱۳۶۳در تهران درگذشت. و پیکر مطهر وی پس از انتقال به قم در حرم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد. عاش سعیدا و مات سعیدا.

بیش از شصت اثر علمی از آثار قلمی آیت الله کمره‌ای است. فهرست تالیفات ایشان در سال ۱۳۴۸ شمسی به کوشش آقایان دکتر عباس قانع و ناصر کمره‌ای (فرزند استاد) منتشر شده است. در این فهرست بیش از شصت عنوان از آثار ایشان معرفی شده است. زندگی نامه و آثار ایشان در شماری از منابع آمده[1] و به مناسبت نخستین سالگرد «عنصر تلاش و کوشش» از طرف فرزندان ایشان به چاپ رسیده که بهترین منبع پژوهش درباره زندگی و آثار ایشان است.

۷. در پایان، این بنده از لطف و بزرگواری خاندان محترم دبیران برای در اختیار گذاشتن این آثار فاخر سپاسگزار است. از درگاه خداوند بزرگ، تداوم راه بزرگان این تبار، مرحوم میرزا محمد منشی ساوجبلاغی، میرزا تقی دبیر اعلم ساوجبلاغی (عنوان نگار)، میرزاشفیع دبیران و استاد غلامرضا دبیران را که ولای امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. نقباء البشر ج۲ ص ۷۰۴-۷۰۵، آیینه دانشوران:۴۹۱- ۴۹۳، آثار الحجة ج ۲ ص ۲۵۰، گنجینه دانشمندان ص ۵۳۵-۵۳۷، تربت پاکان قم ج ۱ص ٦٦٧-٦٧٤، موسوعة مؤلفی الامامیة ج١٤ ص ١٧-٢٠

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

با هنر و شعر و نویسندگی است، برای تک تک این خاندان آرزومند است.

متن

خشونت سنگلاخ و سختی شعب و کوه و تنگی معاش، ما را از وفای با محمّدﷺ باز نگرفت (سخن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام)

قصّه شعب ابی‌طالب صورت زیبایی است که بهتر از آن صورتی نیست، صورت پیغمبر رحمةٌ للعالمین است که در پیشبرد اسلام، کارش تا به مراحل سخت سنگلاخ کشیده و در کوه و درّه به سر می‌برد.

شعاب مکّه فاقد وسائل آسایش بوده است، کارش به کوه و درّه کشیده، ولی از پیشبرد اسلام نایستاده و ابی‌طالب عمویش (ره) به سرپرستی قبیله بنی‌هاشم از شهر به کوه و درّه آمده‌اند. از هر جانب پیرامون پیغمبر را دارند و در حراست و پاسداریِ آن وجود نازنینﷺ شب و روز ندارند و در کوهساران سه سال تمام را چنین گذراندند.

این وفاداری را مشکل محرومیّت از حقوق اجتماعی شهری مکّه بلدالامین، مشکل‌تر کرده بود و با همهٔ مشکلات آن را به جان خریدند. اینها بود که صورت زیبایی به چهرهٔ وفا داده بود، وگرنه:

«صورت عشق نبد ورنه بدین زیبایی»

وفاداری اگر زیبا است، با برخورد مستمّر به سنگلاخ و وفادار ماندن زیباتر است. و هر چه راههای پیموده شده سنگلاخ‌تر باشد و اشکالش بیشتر باشد و طیّ طریق آن دشوارتر باشد، صورت وفاداران زیباتر است. و اینجا اگر بگویم برابر صورت زیبای پیغمبرﷺ وفای ابوطالب همدوش آن زیباست ما را ملامت نکنید، چون بعلاوه از استمرار در این مراحل سخت سه ساله، این مراحل سخت را با یک ضمیمه سخت‌تر تحمّل کردند و آن مشکلهٔ حرمان از حقوق اجتماعی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

شهری بلد است. که آراء عمومی آن را ابرام کرده و آن را برای قصد افناء و قطع رحم به عهدهٔ همه گذاشته و از این قطع رحم، قطع شریان حیات و قطع رگ حیات را نظر دارند. و این امر، یعنی قطع رابطه با منابع حقوقی ارتفاقی اجتماعی شهر.

در این زمره اشراف بیشتر از قطع شریان گزنده و دردناک است، زیرا این زُمره را که قریش از حقوق ارتفاقی آنها را بریده‌اند، عمری معتاد در ناز و نعمت بوده‌اند و با الفت و عادت به این مرافق، بزرگ شده‌اند؛ مردمان کوهی نبوده‌اند که عادت به تحملّ سختیها جزء عادت آنان است. خیر، خیر، ابوطالب شیخ ابطح بود. از احترامات مقام به قدری برخوردار بود که کسی گل به او نمی‌گفت و بقیهٔ بنی‌هاشم هم همه همچنین، از سادات حرم بودند و نازپرورده و احترام دیده بودند.

و در آن میان حضرت خدیجه علیها السلام از ناز و نعمت چنان بود که مال التجّاره او در یمن و حجاز و شام و مصر و بصره در جریان بود، هشتاد هزار شتر زیر حمل مال التجّاره او بودند، بعلاوه از گله‌های گوسفندها و شترها و ظروف طلا و نقره و خدمتگزاران سیم تن. و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم پانزده سال در آن ناز و نعمت بود که بعد به نبّوت مبعوث شد و از بعثت تاکنون- که سال هفتم و هشتم و موقع شعب ابوطالب است – در کمال عزّت و مکنت و نعمت بود.

اینان به این نعمت الفت دارند و به این نعمت و ناز عادت کرده‌اند. اکنون قطع آن، قطع عادت است و سهمناک و دردناک است و خصوص که نمایندهٔ خشم عموم است که قیافه مردم قریش را دژم و سهمناک نشان می‌دهد.

پس چشم بر هم نهادن از این خشم ملّت که چونان پلنگ سهمناک دژم است و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

رو از مقصد بر نتافتن در راه وفا، وفا صورتش نمایان‌تر و زیباتر جلوه می‌کند.
اگر زیباتر از کلمه وفا یافت می‌شد، آن را برای این صورت وفا می‌آوردم. آیا در مخلص صمیمی خود دیده‌اید که حاضر باشد تا کوه سنگلاخ همراه تو بیاید – آنهم بعد از اینکه رشتهٔ مأنوسات و مألوفات را قطع نمایند– و ببیند با این عمل خود شهری بر آنها دژم گردد؟ قریش قطعنامه خود را به صورت صحیفهٔ مشئومی در خیف بنی‌کنانه بیرون شهر نوشتند و التزام دادند که با بنی‌هاشم قطع رابطه کلّی کنند و این کار شروع شد.

موادّ قرارداد این بود که:
[۱] با آنها یعنی با بنی‌هاشم ازدواج مطلقا نکنند، نه زن بدهند و نه زن بگیرند و هر کس وصلتی با محمّدﷺ دارد، باید آن را قطع کند.
۲– نه هم غذا شوند و نه هم در سفره‌ای کنار هم بنشینند یا شربت آبی به هم بخورند.
۳– با آنها خرید و فروش مطلقاً نکنند، نه بفروشند و نه بخرند.
۴– نه با آنها تماس بگیرند و نه بگذارند کسی دیگر تماس بگیرد.
۵– نه بگذارند خواروبار و خشکبار و تره‌باری که از اطراف به شهر مکّه آورده می‌شود (یا از یمامه، گندم و حبوبات، یا از طائف میوه و تره‌بار)، نگذارند حبّه و دانه‌ای از آن را کاروان به بنی‌هاشم بفروشند. و اگر بی‌خبر و بی‌اجازه فروختند یا خریدند، بقیّهٔ آن کالاها به تاراج برود. و هر کس وصلتی با محمّدﷺ دارد، باید وصلت را به هم بزند تا مگر بنی‌هاشم محمّد را وا بگذارند تا آنها او را بکشند یا بنی‌هاشم از گرسنگی بمیرند.

بر این کفر و قطع رحم نوشته، صحیفهٔ خود را امضاء کردند و در خانهٔ کعبه آویزان نمودند. ابوطالب هم رئیس و شیخ الابطح وقتی دید نظر قریش بر حرمان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

از حقوق ارتفاقی عمومی به این شدّت است و منفی سلبی است نه مثبت ایجابی که با شمشیر به مبارزه قیام کنند؛ ابوطالب هم بنی‌هاشم را خواست و آنها را هم عهد کرد بر حمایت از رسول خدا تا زنده‌اند، و برای کنار رفتن از شهر و زندانی شدن در کوه رجزخوانی کرد و قصیدهٔ لامیّهٔ خود را سرود و به صراحت، از حمایت خود پرده برداشت.

با این چکامهٔ پرشور، نغمه وفا را با قافیه لام که سنگین وزن است سر داد و از آن، کوه را پرصدا کرد. آری، اگر کوه از جور قریش، رقیب سرسخت، نالان است، از نعرهٔ مردانگی یاران هم، کوه در این قصیدهٔ لامیّه نیز حکایتها بازگو می‌کند که همه را به شعف وا داشته تا به شادمانی، این جام تلخ را مردانه بنوشند.

الا یا ایها الساقی ادرکأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

باید جوانان بنی‌هاشم با نغمهٔ پرشوری سرمستِ غیرت گردند تا مشکلات را بتوانند تحمّل کنند. مشکلات کوه رفتن خیلی زیاد و در کوه ماندن بیشتر است و در کوه هم هر چه صدا بدهی و صدا برآری، همان را بازگو می‌کند. بازتاب این اشعار لامیّه را – که حضرت ابوطالب در حمایت از رسول خدا در موقع سخت در شعب ابوطالب سروده – خود، مرد را مثل کوه سخت و آهنین می‌سازد. کوه از حمل آن زیر بار می‌نالد، زیرا نقش آن را کوه نمی‌تواند ایفاء کند:

انّا عرضنا الامانة علی السّموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا.

آری، انسانی نابغهٔ فوق‌العاده مؤمن و مؤدب و ادیب می‌خواهد که این امانت را که کوه نتوانسته حمل کند، حمل کند؛ اشعار لامیّه مشهور را تشریح کند یا به نظم آورد. باید روح حماسهٔ ابوطالبی را با حمایت ابوطالبی در خود نهفته داشته باشد،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

تا با روح وجدان مشترک گوینده، هم آنچه را شاعر لامیّه، حضرت ابوطالب در آن روزگار گفته، در وجدان خود احساس کند تا بتواند نغمه آن را به داغی بسراید.

در شخص جناب آقای غلامرضا دبیران که در کشور ادب هم دبیرند، مگر همانا آن انسان نابغهٔ فوق‌العاده مؤمن، مؤدّب و ادیب نمودار است. به شایستگی و برازندگی با قلم توانا و صدق و اخلاص بی‌نظیر، به شرح این قصیده همّت گماشت؛ ندای ما را لبیک گفت و پیشنهاد ما را استقبال کرد. چون از روح ما و وجدان ما بی‌شائبه ترجمه این اشعار پیشنهاد شد و ایشان هم با همان روح و با همان وجدان استقبال فرمودند.

اشعار را (پنج سط پنج سطر) شب با هم مذاکره می‌کردیم و ایشان فردا شبش بدون تأنّی و فاصله ترجمه آن قطعهٔ مقسومه را با نظم فارسی با دو بحر انجام داده، در جلسه شبانه مقابله [کرده]، از نظر می‌گذراند و قطعه دیگر باز به میان می‌آمد؛ تا تمام آنها با شدّت احتیاطی به پایان رسید. و چنانکه قدر اصل آن را پیغمبرﷺ و بنی‌هاشم می‌دانند، قدر این نظم سرشار را هم فقط مردان ادب و دلباختگان آداب می‌شناسند.

ما شیعیان که در طول تاریخ، از حکومت آل امیّه ستمها کشیده و رنجها برده‌ایم، اندکی از آنچه در شعب ابوطالب بر پیغمبرﷺ و بنی‌هاشم گذشته، دیده‌ایم، بهتر از حکومتهای عربی قدر آن را باید بدانیم. اتفاقاً طراوت ترجمه به قدری است که از طراوت اصل وا نمی‌ماند و آن سرمستی را برای خواننده می‌آورد. طراوت در هر دو، در اصل و در ترجمه بی‌نظیر است. مانند طراوت ایمان است یا طراوتی است که از گل تازه استشمام می‌شود.

و همدوش با این خصیصه، امتیاز دیگری دارد. که قوّهٔ تعبیر و صحّت معنی در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

ترجمه هنگام انتقال، صد درصد محفوظ مانده، به حدّی که آدمی باور نمی‌کند که ترجمه‌ای از اصل عربی است.

و همدوش با آن دو امتیاز، نمودار اخلاص در آن به حدّی است که گویی خود ابوطالب است که حماسه و جوش دل را بیرون می‌فشاند. این آن چیزی است که بیشتر از سایر جهات مرا شیفتهٔ آن می‌دارد؛ زیرا روح حماسه‌ای که در اصل آن نهفته است، در ترجمه هنگام نشر بیرون می‌ریزد و در شنونده و خواننده شور می‌آفریند و استقامت و مقاومت می‌سازد و در انسان شوق پدید می‌آورد، و به منزلهٔ شاهنامهٔ ما و ایلیاد هومر، حماسهٔ ملی است، شجاعت آفرین است.

و چیزی که از آن بالاتر است، آنکه خاطرهٔ آن را پیغمبرﷺ دوست می‌داشت و گاهی که پیغمبر به یاد او می‌افتاد، دلش برای ابوطالب پر می‌زد. و هنگامی که شنید که فاطمه عزیزش خواند:

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للأرامل

فرمود: ای دختر عزیز این شعر عمویت ابوطالب است، تو آیهٔ قرآن را بخوان که (و ما محمّد الا رسول قد خلت من قبله الرّسل).

و مبادا گمان شود که پیغمبرﷺ خواندن این چکامه را ناخوش می‌داشت. حاشا حاشا! بلکه یادآوری آن هنگامه را برای وفا در برابر دشمن می‌خواندند، نه در برابر سپاه مرگ، امّا برای کسی که باید آمادهٔ مصیبت مرگ باشد، با آن آیه انسب می‌دانست که وفای از امّت را پس از مرگ پیغمبرﷺ هم لازم می‌شمارد.

پیغمبرﷺ به عساکر اسلامی در موقع فتح مکّه می‌فرمود: منزلگاه لشکر در خیف بنی‌کنانه، آنجاست که دشمن ما قریش سوگند بر قطیعهٔ رحم ما و بر کفر یاد کرد و تعهّد کرد که طبق صحیفهٔ مشئومه، ما را از شهر براند. پیغمبرﷺ چنانکه هیچگاه یار درونی خود خدیجه را و یار بیرونی خود ابوطالب را فراموش

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

نمی‌کرد، محنت آن منزل را هم هیچگاه از یاد نمی‌برد و در ازدواج علی و فاطمه، وفا به آن دو یار وفادار را گوشهٔ نظری داشت، یاد آن منزلگاه را هم لازم می‌دانست.

بلی، قدر آن را فقط امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌داند که وارد مرحلهٔ مقاومتِ شعب (شِعب ابوطالب) بود. فقط او می‌داند که جور زمانه را می‌داند. بعدها نظیر آن را بر نام علی علیه‌السلام و هواداران علی علیه‌السلام روا می‌دارند و نام فداکاری آن روزها، اگر بر سنگ کوه (شعب) نبود نمی‌ماند، روزگار غلبهٔ آل امیّه و آل مروان آن را محو می‌کرد و اگر می‌توانستند اصلاً آن شعب سنگی را، با کوه احد که گواه ثابت صادقند، از وجود محو می‌کردند.

هشام بن عبدالملک صد تازیانه به علی پسر عبدالله عباس زد که چرا نام او علی است. و علیرغم این بدخواهان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای بقای یادبود آن چند کار مثبت ایجابی دربارهٔ تثبیت این خاطره‌ها به یاد ما داد.

از قبیل آنکه در موقع لشکرکشی فتح مکّه، همین که لشکر نزدیک شهر رسید، بلال پرسید: یا رسول الله (اَیْنَ مَنْزِلُ؟) کجا اردوگاه خواهد بود و شما کجا نزول اجلال می‌کنید؟ پیغمبر می‌فرمود: در خیف بنی‌کنانه، همانجا که در صحیفهٔ شوم بر قطیعهٔ رحم ما و بر کفر قسم یاد کردند، و ما را به شعب ابوطالب محاصره کردند.

امروز اگر قدردانی در دولتهای اسلامی بود، باید این شعار را در تابلویی در مکّه، در شعب ابوطالب، و در خیف بنی‌کنانه نصب می‌کردند. آنها بکنند یا نکنند، ما شیعیان باید این کار را از آنها بخواهیم، زیرا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وجهی ـ و امیرالمؤمنین از همان وجه و از وجه دیگر ـ تذکر آن را می‌پسندند. و ما شیعیان، از همان وجه و همین وجه و از وجه سوّمی آن را باید بخواهیم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

اهتمام پیغمبرﷺ به تذکر و ذاکری شعب ابوطالب

کتاب «نهیب پیغمبرﷺ از آسمان خیف منی» را ببینید که پیغمبرﷺ همیشه و همواره در سال حجّةالوداع، همین که از شهر رو به مِنی به سوی عرفات می‌رفت، در میانْ منزلِ خود در این (مُحصَّبَ منی) چادر می‌زد و فرود می‌آمد و اندک استراحتی می‌کرد. و بعد از عرفات و مشعر الحرام و منی همین که رو به شهر می‌آمد، باز در بازگشت هم در این میان منزل (مُحصَّبَ خیف منی) فرود می‌آمد و خیمه می‌زد و چند دقیقه هم اگر شده استراحت می‌کرد. و سر بر بالین خواب می‌نهاد تا خواب چشم او را فرو می‌گرفت.

با اینکه این میانْ منزل، از مناسک حجّ نیست، امّا به قدر مناسک حجّ به آن اعتناء می‌کرد که مبادا از خاطر فراموش شود. و دیگر آنکه یاد آن خاطره را پیشاپیش به طوری در ذائقه مزمزه می‌کرد که پیدا بود از تذکّر آن گویی طعم حلاوت و شیرینی در کار و کامش احساس می‌کرد.

روز عرفات به یاد اینکه سه روز دیگر بعد از منی، در آن دیار خیف بنی‌کنانه در گذرگاه گذر می‌کنند، پیشاپیش این کلمه بر زبان مقدّس جاری می‌شد، می‌فرمود که: فرداست که در خیف بنی‌کنانه منزل می‌کنیم. پسین فردا را به بنا بر علاقه مجازی فردا می‌نامید، این علاقه یکی از علاقه‌های مجاز است.

گوئی این تصورّش هم در ذائقه لذّت‌بخش بوده که به یاد آن مزمزه و زمزمه می‌کند ـ هر چه را محبوب است، ذکر آن را شخص بسیار می‌کند. و پیش از حرکت از شهر به سوی منی و عرفات هم روز هشتم باز بازگو می‌کرد که فردا است که در منزل خیف بنی‌کنانه نزول خواهیم کرد. و سپس در اثنای حرکت در آنجا فرود می‌آمد و خیمه می‌زد و اندکی ـ اگر چه شده لمحه‌ای ـ خواب به چشمان عزیزش می‌آمد و بعد برمی‌خواست و کوچ می‌کردند.

با آنکه این منزلگاه از مناسک و وظائف حجّ نیست، امّا از نظر پیغمبر رهبرﷺ باید از آنجا سرسری نگذرند و آنجا را به یاد آورند.

و در این ذکری و یادآوری و خاطرات، طیف صورت ابوطالب عمویش در خاطر می‌گذشت و در خاطر اقدس جلوه می‌کرد و با او سر و کاری می‌داشت، و خاطر را تحریک می‌کرد، به حماسه‌ای بهتر از شاهنامه غیرت و حمیّت را بر می‌افروخت.

بر خاطر اقدسش بسیار این طیفِ دلنشین، نوبه پس از نوبه می‌گذشت و گویی می‌ایستاد و چیزی خواستار می‌شد و می‌گفت: این گونه حمایت از پیغمبرﷺ بکنید، با حماسه و رجز و منطقِ سر شکافِ بی لفّافه. و این گونه حمایت کنید از پیغمبرﷺ با تقدیم فرزندانی رشید چونان علی [علیه‌السلام] که وجودش خود حماسه‌ای است متبلور. و لکن این طیف دلنشین از هر جانب و هر ناحیه‌اش نشوه و کیفی می‌آورد، و گرچه اندوه و غم هم همراه دارد.

چون از شعب ابوطالب نیمرخی در اشعار آمده، گویی سربلندی و سرافرازی مدافع مبارز، ابوطالب که مرده، مرده نیست.

ابوطالب به همراه طیف صورت خیالی خود سلسلهٔ صوری دیگر و دیگر از جلو و عقب می‌آید و می‌رود. و همه متصل می‌شوند به سرچشمهٔ وحی غار حراء، و مکّه در دوران مبارزهٔ حادّ تند آشکارا. در آن میان، طیف صورت خیالی آن قساوتهای اجتماعی که از مردم مجتمع و اجتماع جمعی مردم می‌دید. و خود را می‌دید که بی‌باکانه در پی کار خود پیش می‌رود، و در این زد و خورد، اعتنایی به آنها نمی‌کند و روبرگردان نیست و دودلی و تردید به خود راه نمی‌دهد، به ظفرمندی خویشتن معتقد است.

علی رغم همه جموع و علی رغم آتش افروزی‌های باطل وحدهٔ و سورهٔ آنها

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

عقیده‌مند به موهبت خویشتن است و همواره مصلح حق‌بین است ـ و بین او و عقبه‌ها فکر می‌آید سر راه، تا کلمه خود را بگوید و صدای واتاب آن را بشنود. او همواره بنیان کن زلزله آفرین و رعد آسا است.

طیف خیال ابوطالب پدید می‌آید که از عقب سر او را دارد، از او دفاع می‌کند، و کمر او را می‌بندد، و حریم او را قرقگاه می‌سازد. اینجا خرسندی او را فرا می‌گیرد، به واسطهٔ اینکه رسالت خود را به همه مشکلات نیکو انجام داده و خود در خلق و انشاء آن شاهد و حاضر و ناظر موفقیّت آن بوده.

و همانطور که ابوطالب مؤثّر در آن بوده، پسر ارشدش علی [علیه‌السلام] هم همدوش پدر کشیک می‌کشیده، امّا جعفر طیّار در این وقت در حبشه بود و عقیل و ابوطالب نقش مؤثری نداشتند. علی علیه‌السلام کودکی بود که پدر، او را از شعب به مکّه نزد آشنایان دلسوز مثل مطعم بن عدی می‌فرستاد تا خواروبار هر مقدار می‌دادند، به دوش حمل می‌کرد و به کوه می‌آورد.

و البته برای اینکه دشمن آگاه نشود و او را نبینند، از پیچ و خم کوچه‌ها می‌گذشت و در تاریکی می‌گذشت و سایه به سایه هر سنگ و هر دیواری پنهان می‌ماند تا چشم کس او را نبیند.

و شاید این شهری که فائق زمخشری می‌گوید که کس شکّ ندارد که این شعر از علی علیه‌السلام است.

بازلُ عامَین حَدیثُ السِّن سَنَحنَح اللّیل کَأنّی جِنّیُ

یعنی جوانکی نوباوه و نونهال مانند شتر نوبار شب‌رو مانند جنّی، خودش را می‌گوید که بارکش شب‌رو نان و غذا و خوار و باری برای کوه بردن کوله بارها را شبها به سوی کوه بار می‌بردم، امّا شبروی بودم مانند پریان در پرده شب، این خدمت را سالیان دراز انجام دادم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

و همین که این کار به پایان می‌بردم، نوبت کشیک من می‌رسید. شب رسیده بود، باید مشغول کشیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردم. نصف شب را پدر یعنی ابوطالب کشیک می‌داد و نصف دیگر را پسر یعنی علی علیه السلام شمشیر می‌بست و پیرامون کوه و درّه مهوّر قدم می‌زد.

این اهتمامهای فوق‌العاده از آن نظر بود که دشمن در توطئه خود قسم یاد کردند که اهل مکّه با بنی‌هاشم (مسلمین) معامله نکنند [و] خرید و فروش ننمایند، و دیگران را از خرید و فروش با آنان بازگیرند. خشکبار و خواروباری که از یمامه و منطقهٔ دور به شهر مکّه وارد می‌شد، گماشتگان قریش مراقب آنها بودند در چهار طرف مکّه در میدانهای فروشگاهها، که مبادا به مسلمانان و بنی‌هاشم چیزی از آنها فروش رود. و اگر اندکی از آن به آنان فروش می‌رفت بقیّهٔ آن کالاها به تاراج می‌رفت.

و همچنین در صحیفه قید و تعهّد شده بود که از ازدواج با بنی‌هاشم و مسلمین باید خودداری کنند و زن ندهند و زن نگیرند مطلقاً، و زنانی که از آنان در حباله دارند رها کنند و طلاق دهند. علی هذا روی این تعهّد، عتبه و معتب پسران ابی‌لهب که دختران خدیجه، رقیّه و ام‌کلثوم را در حبالهٔ داشتند، رها کردند و آنها را به خانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرشان روانه کردند.

و همچنین هم غذا با آنها نشوند و هم پیاله نشوند، آبی را با هم نخورند و در سفره‌ای گرد هم ننشینند تا وقتی که بنی‌هاشم محمّد [صلی الله علیه و آله و سلم] را به آنها واگذارند تا او را بکشند.

اینک قصیده لامیّه را اوّل بخوانید، بعد نظم ترجمه را، سپس داستان شِعب را که شب هجران است، بتمام یاد بگیرید. در آخر، روز وصال را که پایان این شب تار، وصال ممتد از دریچهٔ حادثهٔ معراج و مشاهدهٔ عالم بالا و شهود مشهد کائنات

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]

و دیدار جلالت امّت عظیم اسلام و فخامت آنها در پرده معراج جلوه داد و به نمایش گذاشته شد، بنگرید.

خداوندا چشم این بینش را بده به عبدمحتاج

حاج میرزا خلیل کمره‌ای.

نوزدهم ۱ [جمادی الاولی] ۱۳۹۳

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.13.49.11.2]